بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1389.

بحث در مورد نفی ثالث در خبرین متعارضین بود. تقریب دومی که در نفی ثالث مطرح است این است که خبرین متعارضین یک مدلول مطابقی دارند که با هم متعارض هستند ولی هر دو خبر یک مدلول التزامی مشترک دارند که در آن تعارض ندارند و بنابراین حجت هستند. خبری که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است و خبری که می گوید نماز جمعه واجب تخییری است هر دو در اینکه نماز جمعه حرام نیست مشترک هستند. مدلول مطابقی خبرین از حجّیت می افتد ولی مدلول التزامی خبرین به حجّیت باقی می ماند. این تقریب یک بحث صغروی داشت و یک بحث کبروی داشت. بحث صغروی اش این بود که آیا اساسا همیشه مدلول التزامی دو خبر نفی ثالث هست یا نیست. عرض کردیم تابع این است که ما مدلول التزامی را چگونه تفسیر کنیم. اگر مراد ما از مدلول التزامی مطلق دلالت ولو دلالت عقلیه باشد، بله مدلول التزامی دو خبر نفی ثالث است. ولی اگر مراد ما مدلول التزامی لفظیه باشد، دو خبر الزاما مدلول التزامی شان نفی ثالث نیست. نفی ثالث آیا لازمه بیّن به معنی الاخص خبرین است یا نیست.

سؤال:

پاسخ: هر یک از اینها که مراد ما از دلالت التزامیه کدام است تابع آن بحث کبروی است که ما میکنیم. اینکه ما می گوییم دلالت التزامیه تابع دلالت مطابقیه است، مطلق دلالت التزامی را تابع می دانیم یا دلالت التزامی لفظیه را تابع می دانیم؟ در کلام مرحوم شهید صدر بنا بر تقریر آقای صدر این دو بحث خیلی مشوش شده است با هم. اصلا در بحث کبروی معلوم نیست که مراد ایشان از دلالت التزامی، دلالت التزامی لفظیه است یا دلالت التزامی عقلیه است. بعضی از تقریبات اشکالاتی که مطرح می کنند دلالت التزامیه لفظیه در نظر گرفته شده است و بعضی از تقریبات دلالت التزامیه عقلیه در نظر گرفته شده است و خیلی روشن نیست باید اینها از هم تفکیک شود و جدا شود بحث هایش که دچار تشویش نشویم. اما بحث کبروی این بود که آیا اساسا دلالت التزامی همچنان که در اصل وجود تابع دلالت مطابقی است، در حجّیّت هم تابع هست یا نیست. خب این کلام مورد بحث قرار گرفته است بعضی از علما قائل به عدم تبعیت شده اند آن کسی که مفصل تر از همه و فنی تر بحث کرده است مرحوم آقای خوئی است. کلمات آقایان دیگر قبلی ها تقریب فنی برای بحث ارائه نداده اند. چه پذیرفته باشند تبعیت را چه نپذیرفته باشند یک مقداری به صورت دلیل بیاورند حک و اصلاح کنند و اینها نیست. مرحوم آقای خوئی یک نقض برای عدم تبعیت حد. اگر ما قائل شویم که با وجودی که مدلول مطابقی از حجیت افتاده است هنوز مدلول مطابقی حجت است، یک تالی فاسد هایی دارد که هیچ کس نمی تواند به آن ملتزم شود. چهار تا از این تالی فاسد ها را در همین بحث ما در مصباح الاصول هست یک تالی فاسد های دیگر هم در مباحث دیگر ذکر کرده است که در دراسات آدرسش را دادم. اما چهار تایی که اینجا ذکر کرده بود این بود که اگر بیّنه ای شهادت داد به اصابت یک بولی به ثوب که لازمه اش نجاستش است. حالا ما فهمیدیم که بینه اشتباه کرده است و دروغ گفته است. مطابق واقع نیست. آیا می شود گفت که مدلول التزامی بیّنه اصل النجاسه است یا اصل نجاست را ما هنوز احتمال می دهیم ممکن است به خاطر اصابت دم نجس شده باشد. شما که هیچ کس ملتزم نیست که حالا که می دانیم بول اصابت نکرده است بگویید خب شاید دم اصابت کرده باشد و این بیّنه را نسبت به نجاست شیء حجت بدانید. هیچ کسی قائل به این نیست.

سؤال:

پاسخ: این می گوید که بول اصابت کرد پس نجس است دیگر. لازمه اش این است که نجس باشد.

سؤال:

پاسخ: اینجا باید بگویند. ایشان می گوید که باید بگویند. اگر بول اصابت کرده باشد نجس است دیگر. لازمه اصابت بول نجاستش است. و بعد حل می کند ایشان می گوید که لازمه اش مطلق نجاست نیست و حسه خاصه است. ایشان در حلشان می گویند که لازمه اش مطلق نجاست نیست و نجاست خاصه است. بحث حلی اش است دیگر.

خب این یک نقض. نقص دوم اینکه اگر مالی در دست زید باشد، عمرو و بکر هم او را ادعا کنند. عمرو یک بینه اقامه کند و بکر بینه دیگری اقامه کند. بینتین بالمعارضه ساقط می شوند. آیا می شود گفت که این دو بیّنه هر دو یک مدلول التزامی دارند آن این است که مال، مال زید نیست. بگوییم در مدلول مطابقی تعارض می کنند. مدلول التزامی شان سر جای خودش باقی می ماند. کسی این حرف را نگفته است. که لازمه اینکه مال زید نباشد این است که مجهول المالک باشد مثلا.

سؤال:

پاسخ: اگر بینه باشد بیّنه مقدم بر ید است.

این هم دو نقض. نقض سوم اینکه، حالا در همین مثال بیّنتین فرض نکنید، عمرو و بکر هر کدامشان یک شاهد داشته باشند. خب شاهد حجّت نیست بدون انضمام یمین شاهد واحد بدون انضمام یمین حجت نیست. حالا شما بگویید که نسبت به عدم اینکه مال مال زید نیست دو تا شاهد داریم پس بیّنه بر عدم اینکه مال، مال زید است اقامه شده است دیگر احتیاجی به یمین نیست. این آیا کسی این را می تواند ملتزم شود؟ نقض چهارم باز تقریبا در همین مثال شبیه همین مثال است. مال مال زید است اینجا عمرو ادعا می کند.

سؤال:

پاسخ: بله همین دیگر می گویند که یک دانه بینه هم حساب نمی شود. نقض چهارم این است که مال مال زید است و یک بینه ای می گوید که مال عمرو است. ولی خود عمرو اغرار می کند که مال من نیست. اینجا اغرار بر بیّنه مقدم است ولی آیا نمی شود گفت که مدلول مطابقی بیّنه که این مال، مال عمرو است به جهت اغرار خود عمرو بر اینکه مال، مال من نیست تساقط می کند و ساقط می شود. ولی مدلول التزامی اش که این مال، مال زید نیست باقی می ماند و حجت است. کسی این را ملتزم نیست. و بعد ایشان می فرمایند که اما حلّ قضیه

سؤال:

پاسخ: نقض چهارم این است که مال، مال زید است. بینه ای می گوید که این مال عمرو است. خود عمرو می گوید که مال من نیست. اغرار دارد که مال من نیست. در نتیجه بینه نسبت به مدلول مطابقی ساقط است. آیا می شود گفت که نسبت به مدلول التزامی اش بر حجّیّت باقی است؟ مال عمرو نیست ولی مال زید هم نیست. مال زید نیست و مال زید بودنش از بین می رود.

سؤال:

پاسخ: مدلول التزامی بحث اینکه دو دلیل لازم نیست حتما باشد. بحث کلی این است که یک دلیل که از دلالت مطابقی اش تساقط کرد دلالت التزامی اش تساقط می کند یا نمی کند؟ ایشان می گوید که در بعضی از موارد که دلیل مطابقی تساقط کرد اگر شما بخواهید قائل شوید که دلالت التزامی تساقط می کند یا نمی کند، اینجا تالی فاسدی دارد که کسی به آن ملتزم نمی شود. بعد ایشان در مقام بیان حل بر می آیند. من قبل از اینکه وارد حل ایشان و بررسی بحث شوم یکی دو تا نکته جانبی می گویم که خیلی دخالت در بحث ندارد گاهی اوقات این نکات را باید حذف کنیم که خیلی بحث از مسیر اصلی خودش منحرف نشود. یکی اینکه آقای خوئی تعبیر می کنند در این نقض دوم که شبیه آن هم در نقض های دیگر هم می آید آن اینکه آیا می شود گفت که این مال، مال زید نیست پس مجهول المالک است؟ بنابراین احکام مجهول المالک بودن را بر آن بار کنیم؟ آن خیلی دخالت ندارد که پس مجهول المالک است. اجرای احکام مجهول المالک بودن در این نقض دخالت ندارد. حالا ممکن است شخص بگوید که اینجا احکام مجهول المالک بار نمی شود اینجا مثلا قاعده عدل و انصاف می گوید که بین عمرو و بکر باید تقسیم شود چه شود. آن چیزی که حالا مال زید نیست چه باید بکنیم یک بحث دیگر است. خیلی در این بحث ما دخالت ندارد. آن مقداری که دخالت دارد در هر سه نقض دوم و سوم و چهارم، اینکه آیا شرعا می شود حکم کرد که مال زید نیست. حالا که مال زید نبود چه باید کرد یک بحث دیگری است. این است که این را داخل در بحث نکنیم که احیانا ممکن است یک شخصی نقض کند که این مجهول المالک نمی شود یا بشود. آن در نقض آقای خوئی دخالت ندارد. این یک نکته. نکته دوم اینکه در نقض سوم تعبیری مرحوم آقای خوئی دارند که آن این است که آیا، این نقض سوم چه بود؟ یک شاهد می گفت که مال عمرو است و یک شاهد می گفت که مال بکر است و مال هم دست زید است. ایشان می گفت که آیا می توانیم بگوییم که مال، مال زید نیست دیگر احتیاج به یمین نداریم؟ اینجا اصلا یک ان قلتی اینجا مطرح است آن این است که اگر قرار باشد که یمین باشد چه کسی قسم بخورد؟ آن که در احد اللوا داریم حتی مثلا عمر و بکر حالا من اینجوری فرض می کنم مسئله را که اگر عمرو و بکر علاوه بر اینکه ادعا دارند که مال است می گویند که مال زید هم نیست. می گویند مال ما است و مال زید نیست. بکر هم می گوید که مال من است و مال زید نیست. این جوری مدلول به اصطلاح مطابقی اش، اصلا این مطلب این شکلی حتی اگر بگویند، اینکه عمرو و بکر قسم می خورند، به اعتبار اینکه می گویند مال خودم است؟ اگر قسم بخواهند بخورند. یا به اعتبار اینکه می گویند مال زید نیست. یعنی اگر مدلول مطابقی را در نظر نگیریم و بگوییم که یک ادعا عمرو دارد می گوید این مال، مال زید نیست. زید منکر است و می گوید که مال من است. نسبت به این ادعا اگر اصلا فرض را این جوری در نظر بگیرید که عمرو نمی گوید که مال من است. می گوید که مال زید نیست. یک شاهد هم اقامه می کند. آیا اینجا یمین کارساز است یا نیست؟ به نظر من از جهت فقهی مشکل است ما در اینجا بخواهیم شاهد و یمین را کافی بدانیم. چون آن که در ادله است یمین صاحب الحق مطرح است. یمین صاحب الحق کسی که ادعا می کند که این مال، مال من است و یک دانه شاهد هم دارد، یمین صاحب الحق ضمیمه شود، اثبات مدعایش می شود. اما یمینی که مال کسی است که می گوید مال دیگری نیست نه اینکه مال من است ادعای اینکه مال دیگری نیست را دارد. ادعای ملکیت خودش را نمی کند. اینجا فکر نمی کنم از جهت فقهی بشود اثبات کرد که یک همچین یمینی حجت باشد. بنابراین نسبت به مدلول التزامی در بحث ما یمین اصلا کاره ای نیست. یمین صاحب الحق اینجا مطرح نیست. بنابراین حتی اگر یمین هم باشد حجّت نباید باشد. ولی این چندان دخالت در بحث ندارد این بحث فقهی. حالا این را بگوییم نگوییم امثال اینها. چون بحث این است که آیا اینجا ما می توانیم بگوییم که یک بینه ما داریم در اینکه این مال، مال زید نیست یا بیّنه نداریم. حالا اگر بینه نداشتیم باید چه کنیم یمین کافی است یا نیست اصلا دخالت دادن آن بحث یمین در این بحث نیازی نیست. و این اشکال اگر هم اشکال واردی باشد که ظاهرا هم وارد است کلام آقای خوئی را خراب نمی کند. می گوید که کلام آقای خوئی را باید به گونه ای تعبیر کرد به سبکی تعبیر کرد که این اشکال در آن وارد نشود. اشکال را اینگونه تعبیر می کنیم نقض را که آیا می توانیم در اینجا بگوییم که بینه داریم در اینکه این مال، مال زید نیست یا بینه نداریم؟ اینجوری طرح کنیم. پس بنابر این اشکالات جزئی این شکلی که وجود دارد و دخالت در اصل بحث ندارد را کلا کنار می گذاریم که آن بحث روشن تر شود. مرحوم اقای خوئی بعد از اینکه این نقض ها را مطرح می کنند و یک نقض دیگری هم در دراسات دارند. نقضشان این است که اگر یک دلیلی گفت اکرم العلما. اکرم العلما دالّ بر وجوب اکرام علما است. لازمه وجوب اکرام علما این است که اکرام علما راجح هم باشد. چون وجوب که ثابت شود اصل رجحان هم جامع رجحان هم ثابت می شود. خب اگر یک دلیلی داشتیم گفت که اکرام زید عالم واجب نیست آقاین چه کار می کنند؟ این را مخصص قرار می دهند می گویند اکرم العلما الا زیدا. آیا می شود گفت که اینجا نه، ما نسبت به زید عالم قائل به این شویم که اکرامش مستحب است. به چه بیان؟ به بیان اینکه مدلول مطابقی اکرم العلما وجوب بود. این مدلول مطابقی چون مخصص دارد از اعتبار می افتد. ولی یک مدلول التزامی دارد آن که اکرام علما راجح است. اینکه معارض ندارد. آن می گوید که واجب نیست شاید راجح باشد. چون معارض ندارد پس بگوییم اکرام زید عالم مستحب است راجح است. راجح است وجوبش هم که نفی شده است می شود استحباب دیگر. استحباب از آن در می آید. حکم به استحباب اکرام زید عالم کنیم. کسی قائل به این مطلب نیست. این هم نقض دیگر.

اما حل قضیه. ایشان در مقام حل می فرمایند که حلّ مطلب این است که مدلول التزامی در این جور موارد مطلق نیست جامع نیست بلکه یک حصه خاصه است. مثلا کسی که اخبار می دهد که بول به ثوب اصابت کرده است در نتیجه نجس است، اخبار از مطلب نجاست ثوب نمی دهد. اخبار از نجاست ثوبی که ناشی از بول است می دهد. از نجاست بولیه اخطار می دهد نه از نجاستی که به هر سببی از اسباب حادث شده باشد. نجاست حادث از بول را دارد اخبار می دهد. یا مثلا در این مثال اخیری که نقضی که بود، کسی که خبر می دهد که اکرام همه علما واجب است، از مطلق رجحانشان خبر نمی دهد از رجحانی که در ضمن وجوب است خبر می دهد. و این رجحانی که در ضمن وجوب است با دلیل معارض ما می دانیم که نیست. و نسبت به رجحانی که در ضمن وجوب نیست اصلا خبر نداده است. مدلول التزامی ای نیست که ما بخواهیم

سؤال:

پاسخ: مدلول التزامی اش هم نیست. مدلول التزامی هم رجحان در ضمن وجوب است. مدلول التزامی دلیل هم رجحان در ضمن وجوب. شما می خواهید رجحان در ضمن استحباب را اثبات کنید. مطلق رجحان را اثبات کنید. نسبت به مطلق رجحان اصلا خبر نمی دهد. دلالت ندارد. پس بنابراین این خلطی که شما کرده اید این است. مرحوم آقای صدر اینجا می فرمایند یمکن النظر هم در نقض هم در حل. حالا قبل از اینکه کلام مرحوم آقای صدر را عرض کنم، مرحوم اقای صدر این بیانی که اینجا دارند در تقریرات آقای هاشمی است به این سبک. در تقریرات آقای حائری اصلا آن نقض ها را نیاورده اند و اصلا مدل بحث و شیوه بحث به یک سبک دیگر است خیلی متفاوت است اصلا مثل اینکه دو تا درس مختلف است تعجب می کنم هم نتیجه بحث هم شیوه طرح بحث تمام اینها کاملا یک تفاوت جدی دارد. این است که ما محور بحث را روی کلام آقای هاشمی قرار می دهیم و بعضی جاها نکاتی را که در تقریرات آقای حائری مطرح شده است افزوده بر کلام آقای هاشمی آن را هم اضافه می کنیم. و به نظرم می رسد که روی هم رفته گویا من این احتمال می دهم که درس آقای صدر بر طبق تقریرات آقای حائری بوده است ولی خارج بحث ایشان یک سری مطالبی را به آنها مطرح شده است و مطالب خارج بحث گفته اند و مطالب خارج بحث را آقای هاشمی نوشته باشد. یک مقداری به نظر می رسد که تعقیب شده بحث ها است. عرض می کنم بعضی از اشکالاتی که در کلام اقای حائری است جواب آن اشکال در کلام آقای هاشمی است.

سؤال:

پاسخ: نه این جور نباید باشد. هر دو تقریب مال یک دوره است. این قسمتش مال یک دوره است. این بحث تعادل تراجیح مال یک دوره است. این احتمال هم می دهم که آقای هاشمی بحث تعادل تراجیحش را زمان خود آقای صدر چاپ کرد. ایشان مثلا کتاب را داده است آقای صدر ببینند و اقای صدر نگاه کرده اند و یک سری دست کاری هایی کرده باشند و امثال اینها. این احتمال هم می دهم

با وجود تشویشی که در کلام آقای هاشمی وجود دارد که خیلی مشوش است ولی مطالب بسیار بیشتری دارد نسبت به تقریرات آقای حائری. آن تشویش سر جای خودش ولی مطالب مفصل تر و بیشتر است و مطالب تازه ای است که اصلا در مطالب آقای حائری نیست و این جوری. خب بگذریم.

آقای صدر این جور پاسخ می دهند می گویند در مورد این نقض ها یک اشکال مشترک هست. آن این است که در هیچ یک از این موارد، مدلول التزامی نیست. این چیزهایی که شما می گویید مدلول التزامی نیست. مثلا فرض کنید که در اصابت نجاست. حالا مثالی که خود ایشان زده اند. ایشان می گوید که در همه این موارد مشهود به از قبل بینه یا غیر بیّنه آن موجود خارجی محسوس است. اما حکم شرعی مثلا به نجاست به ملکیت به امثال اینها، اینها مدلول التزامی نیست. بلکه یک حکم شرعی است که مصحح حجّیّت بیّن است. کیف گاهی اوقات شاهد اصلا اعتقاد به ترتّب این لازم ندارد. چطور می شود که این مدلول التزامی باشد؟ بعد بر این اساس مطلب را تقریب کرده اند و ان قلت و قلت ها و اصلاحاتی کرده اند که من وارد آن بحث هایش نمی شوم. من همین جا می خواهم عرضم این است که ایشان در مورد نقض این اشکال را که مطرح می کنند مرادشان از اینکه مدلول التزامی نیست چیست؟ ایشان مدلول التزامی را آیا مدلول التزامی لفظی گرفته اند یا مدلول التزامی عقلی را هم مدلول التزامی می دانند؟ اگر مدلول التزامی لفظی گرفته باشند، درست است الزاما اینها مدلول التزامی لفظی نیست همان اشکالی که ما قبل طرح کردیم که اینجا در بحث مدلول التزامی لفظی همه جا نفی ثالث همه جا مدلول التزامی لفظی نیست همان اشکال. ولی اگر شما اعم بدانید، مدلول التزامی عقلی را هم داخل در بحث بدانید خب مدلول التزامی عقلی که هست چون از بحث های ادامه ای که ایشان می دهد تقریبات بعدی که هست به نظر می رسد که دلالت التزامی را اعم از عقلی و لفظی گرفته است. یا در بعضی از تقریبات اصلا فقط دلالت التزامی عقلیه کأنه آن را در نظر گرفته است. اگر دلالت التزامیه عقلیه را هم در نظر بگیریم، بله دلالت التزامیه عقلی دارد و مجرد اینکه خود شاهد به این دلالتش توجه ندارد نقضی نیست. کسی که خبر از یک شیئی می دهد کاشفیت دارد این خبرش از تحقق لازمش ولو اینکه من خودم ندانم همین که مخبر الیه به این ملازمه التفاط داشته باشد از کلام مخبر همچنان که ملزوم را به آن می رسد به لازمش هم می رسد. کلام مخبر برای مخبر الیه دلالت عقلیه دارد نسبت به لازم ولو خود مخبر هم نداند. چون دلالت لفظیه نیست که باید مخبر بداند ملتفط باشد و امثال اینها که قبلا اشاره کردم که دلالت لفظیه فرع علم مخبر التفاط مخبر و امثال اینها است. اگر دلالت عقلیه باشد اصلا این اشکالات مطرح نیست. این اشکالات مطرح نیست و بنابراین باید یک مقداری جایگاه خودمان را روشن کنیم که دلالت التزامی که در این بحث مطرح می کنیم لفظیه است یا عقلیه. حالا من اصلا می خواهم از این بحث یک مقداری بالاتر بروم آن این است که ما این نقض ها را ممکن است به گونه ای طرح کنیم که دلالت اصلا لفظیه شود. که دیگر هیچ این مشکلات پیش نیاید. اصلا واقعش این است که این بحث هایی که اینجا هست در مورد دلالت التزامیه خیلی وقت ها بحث را نباید به این شکل طرح کرد که دلالت التزامیه ایا تابع دلالت مطابقیه هست یا نیست. بحث را یک قدری از یک زاویه کلی تری باید طرح کرد. آن این است که آیا دلالت تابعه تابع دلالت متبوعه هست یا نیست. دلالت تابعه ممکن است دلالت مطابقیه باشد ولی تابعه باشد. و ممکن است دلالت التزامیه باشد. چطور؟ مثلا این مثالی که ایشان زدند که قطره ای از بول بر لباس چکید گار این جوری اصلا بینه می گفت که اقا بول به لباس اصابت کرد پس لباس نجس است. تصریح کرد که بول به لباس اصابت کرد پس لباس نجس است. آیا شهادت به نجاستی که به تبع شهادت به اصابت بول هست، با علم به کذب آن شهادت اول حجت هست یا نیست؟ این بحث ها این شکلی است. حالا یا علم به کذب اولی یا سقوط اولی از حجت به خاطر جهات دیگر. طرف تعارض قرار گرفت و امثال اینها. آیا این حجت هست یا نیست؟

سؤال:

پاسخ: این یک بحث دیگر است. آن بحث را اصلا با این بحث چیز نکنید.

سؤال:

پاسخ: آن بحث ها مربوط به صدور است این بحث های ما مربوط به صدور نیست. بحث آنجا این است که اگر یک روایتی دو قطعه داشته باشد و ما بدانیم که یک قطعه آن صادر نشده است آیا عدم صدور یک قطعه به صدور قطعه دیگرش لطمه وارد می کند یا نمی کند؟ بحث ما در مورد صدور اینجا نیست. روایتی که شما می گویید این است، آیا حجیت قطعات یک روایت در صدور با هم دیگر است یا اینکه مستقل از هم است. بحث های ما اینها نیست. بحث صدور و آنها نیست

بحث این است که دلالت های تبعیه یا توجیهات دیگرش یک کسی شهادت می دهد مثلا در همین مثال اول ما من این بحث را عرض می کردم که کسی می گوید که من ماه را در گوشه شرقی آسمان دیدم پس فردا اول ماه است. من می دانم که آن گوشه ای که او گفته است حتما ماه ندیده است آنجا. آیا شهادتش که اول ماه است قبول است یا نیست؟ شهادت های تابعه و این بحث را تمام مثال های آقای خوئی را می شود مثال را به صورت شهادت تابعه مطرح کرد. و اگر شهادت تابعه شد دلالتش می شود دلالت لفظیه. و نقض آقای خوئی

سؤال:

پاسخ: اصلا مطابقیه می شود. اصلا دلالت مطابقیه خیلی صاف و پوست کنده می شود و نقض آقای خوئی هم با این سبکی که ما بحث را طرح می کنیم اصلا دلالت تابعه در حجیت اصلا این جوری بحث را طرح می کنیم که دلالت تابعه در حجیّت تابع دلالت متبوع هست. اگر چنین نباشد این نقض ها پیش می آید و حل آن هم این است که دلالت تابعه، دلالت بر مطرق نیست. عین همین بحث هایی که آقای خوئی مطرح می کنند، عین همین بحث ها را فقط به جای دلالت التزامیه د لالت مطابقیه، می گوییم دلالت تابعه و دلالت متبوعه و همه این بحث ها. بنابراین اشکالات آقای صدر اصلا مطرح نیست. نمی دانم مشهود به ثبوته شرعا به اعتباره مدلولا التزامیا للشهاده، نه اینکه دلالت لفظیه است دیگر. این بحث ها بالکل اصلا سبکش عوض می شود و این اشکالات کاملا غیر وارد می شود. آقای صدر یک اشکال دومی هم به این نقوض وارد کرده اند اما نفهمیدم که این اشکال چیست. آن می گوید که نقض سوم از باب سقوط دلالت مطابقیه نیست. از باب عدم ترتب اثر بر دلالت مطابقیه است. چون شرایط حجبیّت را ندارد. ما آن بحث را کردیم ولی در این مثال ها هیچ کدام این جور نیست. ما این بحث را قبلا اشاره کردیم که اصلا محلّ کلام ما در جایی هست که مدلول مطابقی حجّیّتش، مدلول مطابقی به خاطر عدم ترتب اثر نباشد به خاطر این باشد که از جهت کاشفیت مشکلی در کاشفیتش ایجاد شده باشد امثال آن بحثهایی که مطرح می کردیم ولی در این نقض های آقای خوئی این بحث ها مطرح نیست. مثلا نقض سوم ماله اخبر شاهد واحد بکون الدار فی المثال المذکور لعمرو. یک شاهدی می گوید که دار برای عمرو است. شاهد دیگری هم می گوید که دار برای بکر است. هیچ کدامشان حجت نیست چون کاشفیتشان ناقص است. شارع این را حجّیّت برایش قرار نداده است. آیا نسبت به مدلول التزامی اینها حجت هست یا نیست؟ اینجا مثلا آقای صدر می خواهد بگوید که اینجا دلالت مطابقیه از حجیت نیفتاده است و از اول حجت نبوده است جایی که از اول جت نبوده است به هر حال من دقیقا این مطلب را نمی فهمم حالا این جوری اشکال را مطرح کنم آیا شما در این مثالی که آقای صدر مطرح کرده اند لازمه اش را قبول دارید یا ندارید؟ یک شاهد می گوید که این مال، مال عمرو است. یک شاهد می گوید که این مال، مال بکر است. آیا در اینجا شما قائل می شوید که بینه ای بر عدم کون المال لزیدٍ وجود دارد؟ این لازمه را می پذیرید یا نمی پذیرید؟ اگر می پذیرید بگویید که نقض نیست هیچی. اگر لازمه را نمی پذیرید بنابراین به هر معنایی شما بگویید که نه، مدلول مطابقی اگر حجّت نباشد نه اینکه ساقط از حجّیّت شود. حجّت بالمعارضه ساقط شود به علم به کذب ساقط شود نه، مدلول مطابقی اگر حجت نباشد مدلول التزامی هم باید حجت نباشد. این مطلب آقای خوئی را اثبات میکند حالا تعبیر سقوط نگویید تعبیر این بگویید که اینجا مدلول مطابقی اگر حجّت نیست چرا مدلول التزامی حجّت نباشد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه بحث تبعیض نه. به نحو تبعیت مطرح کند. ببینید شما فرض را در نظر نگیرید که کلامی که دارد کلام معصوم را حکایت می کند. در بحث های روایت بحث صدور، آنجا ها بحث های روایت بحث صدور دارد یک نکات دیگری وجود دارد. شما بحث را روی شاهد بگیرید، آنجا یک نکاتی وجود دارد که آنجا بحث شاهد، یک شاهدی می گوید که هذا مثلا بول به آن اصابت کرد پس نجس است. این ربطی به آن بحث ها ندارد اینجا بحث صدور دیگر ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه، ولو بحث روایتین متعارضین هست ما از حیث صدور به آن جنبه صدورش کاری نداریم. آنها یک نکات دیگری در آن بحث ها وجود دارد که آن نکات دیگری که در آن بحث ها هست آن نکات را نباید داخل در بحث کرد. حالا شما به خاطر همین ما مثال را اصلا به روایت نمی زنیم. روایت نکته دیگری دارد در آن بحث که آن نکته سر جای خودش باید مطرح شود

سؤال:

پاسخ: نه حالا تصریح کرد. می گوید هذا اثوب اصابه البول فهو نجس. با فاء. و ما می دانیم که اصابه بول نکرده است. آیا این فهو نجسٌ از اعتبار می افتد یا نمی افتد؟ این جوری اگر سؤال کرد که خیلی وقت ها این شکلی است به افراد اخباراتی می دهند می گویند که فردا اول ماه است چون خودم دیدم. آیا اینجا کسی که این دو تا خبر را می دهد و خبر دوم را به تبع خبر اول دارد می دهد. آنجاها خبر دوم را به تبع خبر اول نمی دهد. آن کسی که خبر، دو تا خبر از امام معصوم دارد می دهد. خبر دومش خود علت و معلول در چیز واقعی است. یعنی امام معصوم بنا بر نقل من یک چیزی را به یک چیز دیگر متفرع کرده است نه اخبار من از اینکه معصوم کلام اول را گفته متفرع است بر اخبار من برای اینکه معصوم کلام دوم را گفته است. یک موقعی است آنجا می گویند که آقا جان دو تا خبر می دهند معصوم علیه السلام فرموده است که عمر حضرت زهرا 75 روز است. پس معصوم علیه السلام خبر داده است که شهادت حضرت زهرا روز سیزدهم جمادی الاولی است. این یک جور است که شهادت هایش به تبع است. می گوید چون معصوم گفته است 75 روز عمر کرده است از یک طرف ما می دانیم که وفات پیغمبر دوم بوده است و یک سری محاسبات می کنیم بنابراین روز وفات حضرت زهرا پانزدهم جمادی الاولی است. این یک جور است که این باشد می شود دقیقا بحث ما. ولی آن مثال هایی که شما می زنید اصلا اینها نیست. اخبار از اینکه یک چیزی بر یک چیز دیگر مترتب است. مخبرٌ عنه در آن علّیّت و معلولیت هست نه اخبار تابع. اخبار یک چیزی تابع یک چیز دیگر است. آیا هر دو حجت هست هر دو حجت نیست یک بحث جدای از این بحث ها هست. هر دو مخبر، یعنی علیت و معلولیت در مخبرٌ عنه است نه در اخبار است. بحث ما در جایی است که دو تا اخبار تابع دارد. دو تا اخبار دارد یک اخبارش تابع اخبار دیگر است. ادامه بحث را انشاء الله فردا عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد